

نشریه نثر پژوهی ادب فارسی  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۲۱، دوره جدید، شماره ۴۳، بهار و تابستان ۱۳۹۷

## تحلیل حکایات اسلام آوردن اهل کتاب به دست صوفیان مسلمان ( علمی - پژوهشی ) \*

دکتر محسن پورمختار<sup>۱</sup>

### چکیده

در منابع اصیل عرفان اسلامی حکایات بسیاری دیده می‌شود که بر طبق آنها یهودیان و مسیحیانی که با صوفیان مسلمان به هر دلیلی مرتبط شده بودند، اسلام می‌آورند. این وجه از ارتباط صوفیان مسلمان با اهل کتاب، از دو جنبه قابل تحقیق است. وجه نخست، بررسی تصور و باور خود صوفیان مسلمان از علل و عوامل این پدیده است و وجه دیگر، تحقیق تاریخی با منابع و روش‌های پژوهش تاریخی. در تحقیق حاضر به وجه نخست پرداخته‌ایم. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که: از منظر متون اصیل تصوف، علل و اسباب اسلام آوردن یهود و مسیحیان به دست صوفیان مسلمان کدامند؟ در راستای پاسخ به این پرسش با مراجعه به منابع اصیل تصوف اسلامی حکایات مربوط به این تغییر آیین استخراج و با توجه به آنها علل و انگیزه‌های اسلام آوردن جهودان و ترسایان، طبقه بندی و تحلیل شد. بر مبنای این تحقیق اهم عوامل تغییر آیین اهل کتاب به دست صوفیان مسلمان و به باور ایشان موارد ذیل اند:

۱. کرامات صوفیان مسلمان ۲. تفوق اخلاقی صوفیان مسلمان ۳. اشارات و بشارات تورات و انجیل ۴. فراست صوفیان مسلمان ۵. لطف الهی به جهود و ترسای نومسلمان ۶. برکت خدمت به خلق و حسن ظن به خداوند ۷. برتری صوفی مسلمان در مناظره و مکابره.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۷/۰۲/۰۵

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۶/۱۰/۲۰

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان.

Email: m.poormokhtar@gmail.com.

واژه‌های کلیدی: تصوف، یهود، مسیحیت، تغییر مذهب، متون منشور عرفانی.

## ۱- مقدمه

### ۱-۱- بیان مسئله

پیدایش اسلام در صحنه تاریخ بشر، واقعه بسیار مهمی بود که چهره جهان را در مدت زمان اندکی تغییر داد و موازنه قدرتی را که بین دو دولت بزرگ عصر یعنی ایران و روم بود، به نفع خلافت اسلامی از بین برد. دنیای اسلام از جنبه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی در صحنه جهانی اثرات ماندگار و تعیین کننده گذاشت.

تأثیر فرهنگی اسلام در عرصه جهانی را می‌توان از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار داد اما آنچه در این جستار مورد توجه است رابطه‌ای است که عارفان و صوفیان اسلامی با باطن‌گرایان دو دین مهم ابراهیمی یعنی یهود و مسیحیت داشته‌اند.

ظهور و گسترش پدیده‌ای به نام عرفان و تصوف در جهان اسلام آنچنان گسترده و تأثیرگذار بود که بعضی از محققان، عرفان اسلامی را - که غالب چهره‌های برجسته آن هم از میان ایرانیان برخاسته‌اند - مهمترین اتفاق فرهنگی تاریخ اسلام و به طور خاص ایران دانسته‌اند (ن. ک: شفیعی کدکنی ۱۳۸۴: ۳۲).

گسترش برق‌آسای مرزهای جغرافیایی قلمرو اسلام علاوه بر رویارویی‌های نظامی، برخوردهای فرهنگی را هم در میان اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان باعث می‌شد که در نهایت به داد و ستدهای فرهنگی مهم منجر شد. از جمله این رویارویی‌های فرهنگی، ارتباط بین صوفیان مسلمان و عرفای یهودی و نصرانی بود. این برخوردها که بین باطن‌گرایان سه دین ابراهیمی اسلام، مسیحیت و یهود واقع می‌شد، به دلیل زمینه فرهنگی مشابه این سه دین به تأثیرات متقابل چشمگیری منجر شد، چنانکه برخی محققان تا آنجا پیش رفته‌اند که تصوف اسلامی را مطلقاً برگرفته از عرفان مسیحی دانسته‌اند. با اینکه امروزه این نظریه، افراطی شمرده می‌شود اما در اصل موضوع یعنی تأثیر و تأثر عرفان اسلامی و دیگر ادیان ابراهیمی شکی نیست.

در متون تصوّف اسلامی حکایات بسیاری از مواجهه صوفیان مسلمان با یهودیان و ترسایان نقل شده است که نتیجه اکثر این ملاقات‌ها، اسلام آوردن یهودی یا ترسا به دست صوفی مسلمان است. تحلیل عوامل این اسلام آوردن‌ها می‌تواند به شناخت دقیق‌تر تصویری که صوفیان مسلمان از خود در مقایسه با پیروان دو دین بزرگ ابراهیمی داشته‌اند کمک کند. پرسشی که تحقیق حاضر بر مبنای آن شکل گرفته این است که از منظر متون اصیل تصوّف اسلامی، علل و اسباب اسلام آوردن یهود و مسیحیان به دست صوفیان مسلمان کدامند؟ به عبارت دیگر در این پژوهش در پی یافتن انگیزه‌ها و عوامل این نوع تغییر آیین به باور عارفان و صوفیان مسلمان هستیم. پرسش دیگری که در پی یافتن پاسخ آن بوده‌ایم این است که ترتیب و اولویت عوامل تغییر آیین اهل کتاب به دست صوفیان مسلمان بر مبنای متون مورد تحقیق چگونه است؟ یعنی در باور صوفیان مسلمان که این حکایت‌ها را روایت می‌کرده‌اند، کدام عوامل تأثیر بیشتری در اسلام آوردن اهل کتاب داشته‌اند؟

#### ۱-۲- پیشینه تحقیق

در آثار اصلی و مهمی که به تاریخ عرفان و تصوّف اسلامی و تحقیق در اصول اندیشه‌های صوفیان مسلمان پرداخته‌اند، معمولاً در ضمن بحث از خاستگاه و منشأ تصوّف اسلامی به بعضی همانندی‌های آن با مکاتب عرفانی سایر ادیان و ملل به ویژه آیین مسیحیت پرداخته شده است. دکتر قاسم غنی در کتاب *تاریخ تصوّف در اسلام* به سابقه نگاه عرفانی در دیانت مسیحی و یهودی و نیز حضور راهبان مسیحی در حدود مرزهای جهان اسلام و تماس بین صوفیان مسلمان با آنها اشاره کرده و نتیجه گرفته که «در کتب تذکره صوفیان قرون اوّل، مکالمات و مفاوضات بسیاری که بین مسلمین متعبد و مرتاضین مسیحی پیش آمده نقل شده که از مجموع آنها می‌توان استنباط کرد که رفتار و گفتار رهبان در صوفیه قرون اول کمابیش موثر بوده است» (غنی ۱۳۷۵: ۷۱). آن ماری شیمل دو صفحه از کتاب *ابعاد عرفانی اسلام* را به تماس‌های نخستین صوفیان مسلمان با مسیحیان اختصاص داده است (شیمل ۱۳۸۱: ۸۷-۸۸). وی در این گزارش کوتاه از زهد مسیحی که در نقاطی از عراق و نیز کوه‌های لبنان به زهد و ریاضت مشغول بوده و معنویت آنها حتی قبل از اسلام هم زبانزد بوده است یاد کرده است. همچنین به افسانه‌هایی که از برخورد نخستین صوفیان مسلمان با راهبان مسیحی نقل شده و

اینکه چهره مسیح در ادبیات صوفیان مسلمان به منزله زاهد و عابدی برتر و عاشق محض خدا جلوه گر شده، اشاره کرده است. سید حسین نصر در کتاب *آموزه‌های صوفیان از دیروز تا امروز*، ارتباطات فکری مسلمانان با یهود و مسیحیت در قرون اولیه را غالباً معطوف به مسائل کلامی می‌داند (نصر ۱۳۸۲: ۲۰۸). نیگلسن در کتاب *عرفان عارفان مسلمان*، به تشابه تمایلات زاهدانه و نذر سکوت و ذکر و مخصوصاً نظریه توکل در تصوف اسلامی با عقاید راهبان مسیحی اشاره کرده است. وی همچنین حضور پاره‌ای از فقرات انجیل و سایر کتب مسیحی در آثار صوفیان نخستین اسلامی را از مصادیق ارتباط و داد و ستد فکری بین مسیحیت و عرفان اسلامی می‌داند (نیگلسن ۱۳۸۲: ۴۹).

زرین کوب در جستجو در تصوف ایران نیز در بحث ارتباط و تاثیر متقابل تصوف اسلامی و آیین مسیحیت به تشابه آنها در حوزه نظریه وحدت وجود و فقر و در یوزگی اشاره کرده است. (زرین کوب ۱۳۷۹: ۷-۸).

در باب ارتباط تصوف اسلامی با آیین یهود به دلیل ناسازگاری نسبی یهودیت با اندیشه‌های باطن گرایانه کمتر بحث شده است. در این میان زرین کوب در کتاب *ارزش میراث صوفیه* با اشاره به اینکه تعالیم آیین یهود سازگاری زیادی با عرفان و تصوف ندارد، وجود تشابهات مفاهیم تجلی الهی، روح القدس و فیوض ربانی با آنچه در مجموعه *کبالا* و بعضی از شاخه‌های باطن‌گرای یهود آمده، وجود ذوق عرفانی و تشابهات بین عرفان اسلامی و آیین یهود را به طور کلی منتفی ندانسته است. او همچنین فرض وحدت و اتحاد بین انسان و خدا و اتصال مستقیم با او در آیین یهود و همچنین شباهت بین ملاقات با ایلیا در یهودیت و دیدار با خضر در تصوف اسلامی را از جنبه‌های مشابه آیین یهود و عرفان اسلامی دانسته است (زرین کوب ۱۳۸۰: ۲۳ تا ۲۵).

اما در باب یکی از وجوه مهم این داد و ستد معنوی که در منابع اصیل تصوف اسلامی آمده، یعنی اسلام آوردن بعضی از پیروان آیین یهود و مسیحی در اثر ارتباط با صوفیان مسلمان که موضوع جستار حاضر است تا کنون تحقیقی انجام نشده است.

### ۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

با توجه به آنچه در پیشینه تحقیق آورده شد، در زمینه ارتباط تصوف اسلامی و آیین‌های معنوی و باطنی ادیان یهود و به‌ویژه مسیحیت، اشاره‌هایی کلی و عمومی در بعضی آثار محققان دیده می‌شود. اما در زمینه یکی از مهمترین وجوه این ارتباط که موضوع مقاله حاضر است، هیچ تحقیق و حتی اشاره‌ای هم دیده نمی‌شود. هدف مورد نظر در این مقاله، بررسی علل اسلام آوردن پاره‌ای از یهودیان و مسیحیان تحت تاثیر صوفیان و عارفان مسلمان است. این حقیقت که در آثار مهم عرفان اسلامی به کرات به این مقوله پرداخته شده است، تحقیق در این وجه ارتباطی را ضرورت می‌بخشد. تحقیق در این موضوع که **به باور صوفیان مسلمان** کدام عوامل باعث این تحول روحی و تغییر دینی در افراد مسیحی و یهودی شده است، از موارد مهم پژوهش در متون تصوف اسلامی است. در تحقیق حاضر با استقصاء در مهمترین متون منشور صوفیانه اسلامی به بررسی این علل و عوامل و دسته‌بندی آنها پرداخته‌ایم. در این راستا حکایاتی که به اسلام آوردن افرادی از آیین یهود و مسیحیت اشاره داشت، استخراج و تحلیل محتوا شده است و برای تعیین اینکه کدام علل و عوامل در این امر تاثیر بیشتری داشته و کدام علل تاثیر کمتری، به تعیین اویت‌ها و طبقه‌بندی آنها پرداخته شده است. میدان پژوهش در این تحقیق آثار منشور عرفان و تصوف اسلامی به زبان عربی و فارسی است. در این میان، اولین روایت از کتاب *تهذیب الاسرار* ابوسعید خرقوشی نیشابوری (ف. ۴۰۶ هـ.ق) است و بیشترین روایات مربوط به کتاب *تذکرة الاولیاء* عطار و *نفحات الانس* جامی است. بسیاری از روایات و البته نه همه آنها، در کتابهای قبل از *تذکرة الاولیاء* و *نفحات الانس* وجود داشته و در این دو کتاب تکرار شده‌اند که در جای خود به آنها اشاره شده است.

نکته قابل ذکر در باره حکایات مورد استناد در این تحقیق، آن است که این گونه روایات بیشتر نشان دهنده تصور صوفیان مسلمان از حقایق معتقدات و مشایخ خویش هستند تا روایات مستند تاریخی. در این رابطه، نظر علامه قزوینی درباره حکایات مندرج در *تذکرة الاولیاء* عطار قابل توجه است: «باید به خاطر آورد که این کتاب اگر از حیث نظر تاریخی ملاحظه شود معلوم خواهد شد که در ضبط وقایع و صحت مطالب، خالی از مسامحه نیست، و

اعتماد بدان نمی‌توان کرد و مطالب ضعیف و مشکوک بلکه مکذوب و غیر مطابق واقع و احادیث موضوع و امور بسیار غریب و اغلاط تاریخی در آن بسیار یافت می‌شود. ولیکن پرواضح است که غرض اصلی از وضع همچو کتابی غیر از این امور است و اصلاً نظر مصنف آن به مسائل تاریخی و دقت در نقل و ضبط وقایع به طور صحت نبوده، مقصود عمده نصیحت و موعظه و تمثیل و تهذیب اخلاق و نحو آن بوده است و این امور توقّف به صحت تاریخ ندارد و با مغلوط و مخلوط بودن آن هم غرض به انجام می‌رسد» (قزوینی، ۱۳۸۲: ۶۳).

در پژوهش حاضر نیز غرض از آوردن حکایات مورد استناد، به هیچ وجه نتیجه‌گیری تاریخی نیست، بلکه منظور، نشان دادن تصور صوفیان مسلمان از نوع مواجهه‌شان با اهل کتاب و نحوه تأثیر گذاری‌شان بر آنها بوده است. در واقع تبیین مهمترین عواملی که صوفیان مسلمان آنها را به عنوان نقاط قوت خود در ارتباط با یهودیان و مسیحیان باور داشته‌اند مورد توجه بوده است. البته در حکایات مورد استفاده در این مقاله مواردی نیز هست که امکان وقوع آنها، استبعاد عقلی ندارد که بعضاً در جای خود به آن اشاره شده است.

## ۲- بحث

علل و انگیزه‌های اسلام آوردن جهودان و ترسایان بر دست عرفای مسلمان را می‌توان به ترتیب بسامد روایت‌های آنها در متون اصیل تصوف اسلامی در چند عنوان مشخص طبقه‌بندی کرد که ذیلاً به این موارد پرداخته می‌شود.

### ۲-۱- کرامات صوفیان

مهمترین عاملی که جهودان و ترسایان را به پذیرفتن دین اسلام راغب می‌ساخت، همانا اعمال خارق‌العاده‌ای بود که از صوفیان مسلمان سر می‌زد؛ آنچه که تحت عنوان کرامات اولیا از آن یاد می‌شود. «کرامات، جمع کرامت و در لغت به معنی بزرگواری‌ها و بخشندگی‌هاست و در اصطلاح صوفیان، استعمال آن به صیغه جمع، بیشتر و مقصود از آن امور خارق‌العاده‌ای است که به سبب عنایت خداوندی از ناحیه صوفی کامل و واصل صادر می‌شود، چون اخبار از مُغیبیات و اشراف بر ضمائر و شفای بیماران و رام کردن درندگان و

نظایر اینها» (رجائی بخارایی، ۱۳۵۸: ۵۵۷). صوفیان صافی ضمیر قرون اولیه اهمیت بسیاری به معجزات و کرامات نمی داده‌اند و در کتمان آن می کوشیده‌اند، چنانکه ابوبکر واسطی شادی کردن به کرامات را نوعی فریفته شدن می دانست: «الفرحُ بالکراماتِ مِنَ الإغترارات» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۹۳) و سهل بن عبدالله تستری معتقد بود که بزرگترین کرامات آنست که خُلُقِ ناستوده را به خوئی پسندیده بدل سازی: «اکبرُ الکراماتِ أن تبدلَ خُلُقاً مذموماً مِنْ أخلاقِ نفسک بخلقِ محمود» (همان: ۲۹۰). با این حال گاهی بروز کرامات جهت الزام خصم یا تقویت قلوب سالکان نوپا ضرورت می یافت و به هر تقدیر نشانی بود از تأیید ربّانی شیخ صوفی و عنایت الهی در حق او. از مشایخ صوفیه کرامات بسیاری نقل شده که می توان از جنبه‌های مختلف بدانها نگریست. از منظر مورد نظر این تحقیق - اسلام آوردن اهل کتاب - نیز کرامت شایان توجه و مهمترین عامل است. صوفیان کرامت را در غالب موارد مستقیماً در حضور ترسا یا جهود بروز می دادند و باعث اسلام آوردن ایشان می شدند، چنانکه در باره محمد بن اسلم طوسی در این روایت تذکره الأولیا می خوانیم:

«نقل است که او [محمد اسلم]: پیوسته وام کردی و به درویشان دادی تا وقتی جهودی بیامد و گفت: «زری چند به تو داده‌ام، بازده!» محمد اسلم هیچ نداشت. آن ساعت قلم تراشیده بود، و تراشه قلم در پیش نهاد. جهود را گفت: «برخیز و آن تراشه قلم را برگیر!» جهود برخاست، می بیند که تراشه قلم زر شده بود. به تعجب بماند، گفت: «هر دینی که در او به نفس عزیز تراشه قلم زر شود، آن دین باطل نبود» ایمان آورد و دو قبیله او ایمان آوردند» (عطار، ۱۳۸۲: ۳۲۸).

از همین مقوله است اسلام آوردن مردی یهودی به واسطه کرامت ابواسحاق، ابراهیم آجری: «از ابراهیم آجری حکایت کنند که او گفت: جهودی به نزدیک من آمد به تقاضاء اوامی که بر من داشت و من در بر تون خشت پخته نشسته بودم و آتش در زیر خشت پخته می کردم. جهود گفت مرا: یا ابراهیم برهانی مرا بنمای تا بر دست تو مسلمان شوم. گفتم راست می گویی؟ گفت: گویم. گفتم: جامه بیرون کن. جامه بیرون کرد و جامه او در میان جامه خویش پیچیدم و اندر تون انداختم و بدین در در شدم و به دیگر دری

بیرون آمدم و باز نزدیک جهود آمدم. جامه مرا هیچ المی نرسیده بود و جامه جهود اندر میان جامه من همه بسوخته بود. جهود در ساعت مسلمان شد» (قشیری، ۱۳۶۱: ۶۶۰-۶۶۱). این حکایت در (تهذیب الاسرار: ۳۶۰؛ حلیه الاولیاء ج ۱۰: ۲۲۳؛ رساله‌ی قشیری: ۵۰۵؛ نفحات الانس: ۴۳ و المختار من مناقب الأخیار ۱/۲۸۶) نیز آمده است.

نمونه‌ی دیگر حکایت ابرهیم خواص است:

«ابراهیم خواص گفت وقتی اندر بادیه شدم، ترسایی دیدم زَنار بر میان بسته با من همراهی خواست [اجابت کردم] و هر دو رفتیم به هفت روز، مرا گفت یا راهب حنیفی بیار از انبساط تا چه داری که گرسنه‌ام. گفتم یا رب مرا فضیحت مگردان پیش این کافر. [اندر وقت] طبقی دیدم، پر از نان و بریان و رطب و کوزه آب، بیاوردم و هر دو بخوردیم و برفتم هفت روز دیگر. پس من [شتاب کردم و] گفتم یا راهب ترسایان بیار تا چه داری که نوبت تو است، عصا بزد و تکیه بر آن کرد [و دعا کرد] و طبقی دیدم، بر آن جا طعام‌ها، اضعاف آنک بر طبق من بود. گفت [تغیری اندر من آمد و] متحیر شدم گفتم [از این طعام] نخورم، الحاح کرد بر من و مرا گفت بخور که ترا دو بشارت دارم یکی آن که [بگویم] اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله [و زَنار از میان بگشاد] دیگر گفت گفتم: یا رب اگر این بنده خطری دارد بنزدیک تو، فتوحی پدیدار آور ما را [این بر من بگشاد و این چه می بینی بفرستاد] [ابراهیم گفت] طعام بخوریم و برفتم و حج بکردیم و آن مرد سالی به مکه بنشست و آنگاه فرمان یافت و در بطحاء مکه او را دفن کردند» (قشیری، ۱۳۶۱: ۶۵۵).

حکایت فوق در (تهذیب الاسرار: ۳۶۹، تذکرة الأولیاء: ۶۲۸ و کشف‌المحجوب: ۳۳۱) نیز آمده است.

خیر نساج نیز با نشان دادن کرامت در کلیسا ترسایان را مسلمان می‌کند (روح الأرواح: ۲۶۹). نظیر حکایت خیر نساج درباره ابوسعید ابوالخیر نیز نقل شده است (اسرار التوحید:



از همین مقوله است حکایت احمد خضرویه که کرامتی در مقابل چشم درویشی انجام داد: ابتدا هفتاد شمع برافروخت که هیچ کدام خاموش نمی شد و بعد از آن به کلیسا رفت و مهتر کلیسا همراه با هفتاد نفر از یارانش را مسلمان کرد (عطار، ۱۳۸۲: ۳۸۸).

در جائی دیگر می خوانیم که وقتی مأموران حجّاج بن یوسف برای بردن سعید بن جبیر (ف. ۹۵ هـ ق) به شام آمده بودند راهبی که در صومعه خود عبادت می کرد چون خضوع و کرنش شیری نر و ماده اش را در مقابل سعید دید پنداشت که او از انبیاست اما با دانستن اینکه او یکی از امت محمد (ص) است اسلام آورد (الأصبهانی، ۱۳۸۷: ۲۹۲-۴/۲۹۱).

نکته قابل توجه این که کرامات اولیاء محدود به زمان حیات آنها نمی شود؛ بلکه آنان حتی پس از مرگ نیز کرامات خود را دارند. دو نمونه از این کرامات پس از مرگ در مورد بحث ما مربوط به تشییع جنازه احمد حنبل و سهل بن عبدالله تستری است.

«و چون [احمد حنبل] وفات کرد، و جنازه او برداشتند مرغان می آمدند و خود را بر جنازه او می زدند تا چهل و دو هزار گبر و جهود و ترسا مسلمان شدند، و زناها می انداختند و نعره می زدند و لا اله الا الله می گفتند» (عطار، ۱۳۸۲: ۳۰۲).

«نقل است که: آن روز که جنازه شیخ [سهل بن عبدالله تستری] برداشتند، خلق بسیار زحمت می کردند. جهودی بود هفتاد ساله. چون آن بانگ و جَلَبَه (شور و غوغا) شنود، بیرون آمد تا چیست؟ چون به جنازه رسید، آواز برآورد که: ای مردمان! آنچه من می بینم، شما می بینید؟ فرشتگان از آسمان فرو می آیند و خویشتن بر جنازه او می مالند. در حال کلمه شهادت گفت و مسلمان شد» (همان: ۳۶۰).

## ۲-۲- تفوّق اخلاقی صوفیان مسلمان

تصوّف مکتب اخلاق و ارزشهای اخلاقی است. صوفیان همواره حدیث پیامبر «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (العجلونی، ۱۴۰۸: ۱/۲۱۱) را نصب العین خود می داشتند. از ابوبکر کتانی نقل شده که گفت: «التَّصَوُّفُ خُلُقٌ، مَنْ زَادَ عَلَيْكَ بِالْخُلُقِ زَادَ عَلَيْكَ بِالتَّصَوُّفِ» (السیرجانی، ۱۳۹۰: ۴۰). در متون صوفیه از ارزشهایی همچون محبت، ایثار، صبر، دیگرخواهی، جوانمردی، کظم غیظ، خوشخویی، تحمل آزار دیگران... به وفور یاد شده و

گاه حکایاتی از مشاهیر و مشایخ قوم آمده است که شگفتی آور است. سهل ابن عبدالله تستری حُسن خُلق را این گونه تعریف کرده است: «أدناه الإحتمالُ وتركُ المكافاةِ والرَّحمةُ للظالمِ والإستغفارُ له والإیثارُ له» (همان: ۲۸۳). بر مبنای متون صوفیانه، تفوق اخلاقی صوفیان مسلمان در برخورد با غیر مسلمانان کاملاً مشهود است و یکی از علل اسلام آوردن اهل کتاب محسوب می‌شود. از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

محمد بن یعقوب، ابن الفرَجی، غذای خود را در طی سفر به دو راهب همراه خود ایثار می‌کند و همین امر باعث اسلام آوردن آن دو ترسا می‌شود (خرگوشی، ۱۹۹۹: ۲۸۹).

این حکایت، در حلیة الاولیاء جلد ۱۰ صفحه ۲۸۸ نیز عیناً آمده است.

در رُوح الارواح سمعانی داستان دو درویش آمده است که چنان رسم دوستی و وفاداری را رعایت می‌کردند که حتی در زمان تغییر آیین از سوی یکی، دیگری هم به موافقت یار خویش قصد کرد تا دین خود را عوض کند. این حد رعایت حال دوست و وفای با او موجب شگفتی ترسا بچه‌ای می‌شود و او را مسلمان می‌کند.

«و هم آورده‌اند که آن درویش در بازار بغداد می‌رفت، دیده‌اش بر صورتی با جمال افتاد، دل از دست بداد... حیران و عطشان و عریان به زاویه آندُهان باز رفت، دل در بر نه و حاصل جز درد جگر نه... از هر کسی پرسید که این کیست؟ گفتند ترسا بچه‌ای است. آخر الامر به در دکان آن شخص زیبا فراز شد و او را از حقیقت کار خود خبر داد. آن شخص دلربا گفت: اگر صادقی، به موافقت، زَنار بر میان باید بست، که حقیقت محبت در موافقت است. آن مرد گفت: روا بود، به کلبه آندُهان خود باز آمد، رفیقی داشت، با رفیق خود آن قصه بگفت. رفیق گفت: چون به بازار شوی زَنار دو خر، آن مرد به بازار شد و همچنان که آن دوست وی گفته بود دو زَنار بخريد و به دگان آن مقصود خویش آمد، گفت: این دو زَنار چیست؟ قصه بگفت. آن پسر گفت: اکنون که شما را فتوت است، نیکو نبود ره بر شما زدن. اسلام عرضه کن» (سمعانی، ۱۳۸۴: ۳۱).

در تذکرة الأولیاء نیز حکایت مالک دینار آمده که در برابر آزار و اذیت همسایه یهودی خود صبوری به خرج داده و کظم غیظ کرد تا حدی که جهود با دیدن آن همه صبر و شکیبایی دین او را پذیرفت (عطار، ۱۳۸۲: ۱۱۰).

این حکایت در شرح قشیری لاسماء الحسنى صفحه ۵۷ نیز آمده است. شعرانی در طبقات الکبری صفحه ۵۴ عین حکایت را به ابوحنیفه نسبت داده است. هم از این دست حکایات، داستان ابوالقاسم نصرآبادی است که در مقابل خشم و درشتی جهودی تحمل و صبر به خرج داد تا جایی که جهود با دیدن این رفتار مسلمان شد. (عطار، ۱۳۸۲: ۸۱۸)

نکته قابل تأمل در این روایات آن است که آزار و اذیت صوفیان مسلمان، غالباً از طرف یهودیان بوده است. این نکته در واقع ریشه در تاریخ صدر اسلام دارد. آنجا که یهودیان موجب آزار و اذیت فراوان برای رسول اسلام شدند تا جایی که بین آنها و مسلمانان کشمکش‌های سخت در گرفت. این کینه و عداوت در طول تاریخ اسلام بین یهود و مسلم ادامه یافت. حال آنکه بین مسلمان و ترسا چنین کینه‌ورزی‌هایی مسبوق به سابقه نبود. در قرآن کریم، دشمن‌ترین مردم نسبت به مسلمانان، یهود و مشرکین دانسته شده و مهربانترین مردم به مسلمانان، مسیحیان: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهَبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (المائدة: ۸۲) طبعی است که صوفیان مسلمان با توغلی که در قرآن می‌داشتند، این عقیده را در حکایات خویش انعکاس دهند.

### ۲-۳- اشارات و بشارات تورات و انجیل

قرآن مجید در عین حال که به تحریفات تورات و انجیل از سوی علمای اهل کتاب اشاره کرده، الهی بودن اصل این دو کتاب را تأیید کرده است. در قرآن به اینکه نام پیامبر اسلام در تورات و انجیل آمده بوده، تصریح شده است: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» (الأعراف: ۱۵۷) و نیز به این نکته اشاره

شده است که اهل کتاب (مسیحیان و یهودیان) پیامبر اسلام را به خوبی می‌شناسند: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» (الأنعام: ۲۰).

این آیات و آیات مشابه آن باعث شده که صوفیان مسلمان توجه خاصی به این دو کتاب آسمانی داشته باشند و سخنانی در تأیید مبانی اندیشه‌ها و رفتارهای خود از آنها نقل کنند. البته بسیاری از سخنانی که در متون تصوف به تورات و انجیل منسوب شده در این دو کتاب یافت نمی‌شود و در واقع آبخور آن مطالب همانا فرهنگ اسلامی است (ن.ک: احمدی، ۱۳۷۹: ۷۹). با این وصف گاه مسلمان شدن ترسایان و به ویژه یهودیان به این امر منسوب شده که یهودی و ترسا در رفتار یا گفتار صوفی مسلمان اشارتی یا بشارتی از تورات و انجیل یافته است. از این مقوله‌اند حکایات ذیل:

«[فضیل بن عیاض] نام جمله خصمان نبشته بود، مال‌ها برداشت و گرد جهان می‌گشت و خصمان را خشنود می‌کرد، تا جز جهودی خصمی دیگر نماند او را. بر او آمد و زو حلالی می‌خواست. جهود گفت: مال من بازده تا ترا بحل کنم. گفت: مال نمانده است. جهود گفت: بر من چنین و چنین سوگند است که من ترا حلال نکنم تا مال من با من ندهی. آنکه گفت به خانه من در آی و دست در زیر نهالی من کن و آنجا زر نهاده است، مشتی بردار و به من ده تا سوگند من راست گردد تا من ترا حلال کنم. فضیل به خانه جهود در آمد و دست در زیر نهالی کرد و مشتی زر برداشت و بدو داد. جهود گفت: نخست اسلام بر من عرضه کن تا من ترا حلال کنم. اسلام بر او عرضه کرد و مسلمان شد. پس گفت: دانی چرا مسلمان گشتم؟ تا به امروز مرا درست نگشته بود که حق کدام است، امروز مرا درست شد که دین حق، اسلام است. از بهر آنکه در تورات خوانده بودم که هر که توبه راست کند، چون دست بر خاک نهد، زر گردد و در زیر نهالی من زر نبود، ترا امتحان می‌کردم. چون دست بر خاک نهادی و زر گشت، دانستم که توبه تو از سر حقیقت است و توبه حقیقت نبود مگر در دین حق» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۱/۲۰۳).

این داستان در تذکرة الأولیاء صفحه ۱۴۶ نیز آمده است.

داستان دیگر درباره جنید و یاران اوست که در کوه طور سماع می کردند؛ راهبی، فلسفه و شرایط سماع ایشان را پرسید، جنید جواب نیکو داد. راهب مسلمان شد و دلیل اسلام خود را چنین بیان کرد که در انجیل اوصاف خواص امت محمد(ص) را خوانده بوده است که آنها در سماع شرایط زهد را رعایت می کنند و لباسشان خرقه پشمین و غذایشان شکسته ای از نان است. و اینک دانسته که جنید و یاران او از خواص امت محمد(ص) هستند و دین او حق است :

«...فقال الراهب: مدّ يدك يا ابا القاسم جنيد فأنا أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله. هكذا وجدت في الانجيل مكتوباً أن خواصاً من أمّة محمد صلى الله عليه وسلم يتحركون عند السماع بشرط الزهد في دار الدنيا لباسهم الصوف قد رضوا من الدنيا بكسرة وخرقة، أولئك خواص أمّة محمد صلى الله عليه وسلم» (سلمی ۱۳۷۲: ۲/۱۶۶).

## ۲-۴- فراست صوفیان مسلمان

از دیگر عوامل مسلمان شدن اهل کتاب در مواجهه با صوفیان مسلمان، فراستی است که در ایشان مشاهده می کردند. در تعریف فراست به کوتاهترین بیان می توان گفت: «فراست یا اشراف بر ضمائر خواندن افکار اشخاص است» (محمد بن منور، ۱۳۸۸: نود و هشت). صوفیان معتقدند که بنابر حدیث نبوی «اتقوا فراسة المؤمن فإنه ينظر بنور الله» (ترمذی، ۱۴۰۳: ۴/۳۶۰). شخصی که قلب خود را از هواجس نفس پاک نگه دارد، می تواند در پرتو نور الهی مافی الضمیر خلائق را -إلا ما شاء الله- بخواند. در این باب ابوسعید خراز می گوید: «المتفرس ينظر بنور الله عز وجل وذاك سواطع أنوار لمعت في قلبه فأدرک بها المعانی» (السيرجانی، ۱۳۹۰: ۳۳۰). «متفرس به نور خدای بنگرد و آن سواطع انوار بود که در دل بدرخشد، معانی بدان نور ادراک کند.» (عثمانی، ۱۳۶۴: ۳۶۹).

در میان صوفیان مسلمان تعدادی به فراست شناخته شده بودند از جمله ابوالفوارس شاه بن شجاع کرمانی (م. ۲۸۸هـ.ق) که «كان شاه الكرمانی حاداً الفراسة» (قشیری، ۱۴۰۹: ۳۴۵)

و شیخ ابوسعید ابوالخیر (م. ۴۴۱ هـ.ق) که در واقع فراست، محور اصلی انبوه کرامات منسوب به او را تشکیل می‌دهد (ن.ک: محمد بن منور، ۱۳۸۸: نود و هشت).

در روایات موجود در کتب عرفانی، حکایتی از ابراهیم خواص آمده که از روی فراست، متوجه حضور جهودی در میان جمع یاران خود شد؛ در حالی که خود آن جهود سعی در انکار دین خود داشت، فراست ابراهیم باعث شد تا آن جهود مسلمان شد و از کبار صوفیان گردید (خرگوشی، ۱۹۹۹م: ۳۲۵).

حکایتی شبیه این روایت، درباره ابوالعباس مسروق آمده است که از روی فراست، متوجه پیری شد که در میان جمع یارانش قرار گرفته بود و دین خود پنهان می‌کرد. ابوالعباس متوجه یهودی بودن او شد و پیر نیز با دیدن این فراست او مسلمان شد (قشیری ۱۴۰۹: ۳۸۶).

صوفی صاحب فراست بعدی، جنید است. او غلامی ترسا را دید که از حدیث إتقوا فراسه المومن می‌پرسید. جنید به او گفت: تو ترسایی و وقت مسلمانی است؛ غلام با دیدن فراست او مسلمان شد (عبّادی، ۱۳۶۲: ۱۲۹).

این حکایت در تذکرة الاولیاء صفحه ۴۵۳ نیز آمده است. شبیه همین روایت در مورد خواجه عبدالخالق غجدوانی است که به همین صورت ترسایی را مسلمان می‌کند (جامی، ۱۳۸۲: ۳۸۳).

روایت دیگر مربوط به ترسایی است که در روم شنیده بود که در میان مسلمانان اهل فراست فراوان است. برای امتحان آن‌ها، خود را شبیه صوفیان کرد و مرقع پوشید و به مجلس ابوالعباس قصاب و ابوالعباس نهاوندی رفت. هر دوی آنان او را شناخته و دانستند که ترساست. ترسا بعد از دیدن این فراست از آنان، مسلمان شد (عطار ۱۳۸۲: ۸۲۹).

این حکایت در نجات‌الانس صفحه ۳۸۲ نیز آمده است.

فراست از جمله کرامت‌هایی است که بروز آن غرابت فوق العاده موجود در سایر کرامات منسوب به صوفیه را ندارد. افرادی که در روانشناسی آدمیان دقت و تأملات عمیق داشته باشند، به نسبت‌های متفاوت می‌توانند از این ویژگی بهره‌مند باشند. لذا بروز

فراست در میان بزرگان صوفیه که غالباً عمری در زوایا و خیابای نفس و روان آدمی تأمل کرده و در این زمینه دقت‌های فوق العاده داشته‌اند، شگفت آور نیست. در نتیجه تشخیص غیر مسلمانی که دین خود را از شیخ صوفی پنهان می‌کند برای شیخ ممکن است. از سوی دیگر، طبیعی است که طرف مقابل، که شناختی از شیخ ندارد و راز این توانایی او را نمی‌داند، تحت تأثیر قرار بگیرد. لذا این دسته از حکایات که در آنها شیخ با فراست خویش سبب اسلام آوردن شخص غیر مسلمان می‌شود، می‌توانند ریشه در واقعیت هم داشته باشند.

## ۲-۵- لطف الهی به جهود و ترسا

گاهی اوقات عامل اصلی مسلمان شدن جهودان و ترسایان عنایت و لطف الهی است که شامل حال آنان شده و با واسطه‌های مختلف مسلمان می‌شوند. در اغلب این حکایات فرض بر این است که آن یهودی و ترسا که بیگانه درگاه حق هستند با عنایت الهی مسلمان می‌شوند و آشنای درگاه او. نقش عارفان مسلمان در این حکایات فرعی و واسطه‌ای است. حکایت اسلام معروف کرخی از این دست است:

«[معروف کرخی] مادر و پدرش ترسا بودند. وی را بر معلم فرستادند. استادش گفت: بگوی ثالث و ثلاثه! گفت: لانی، بل هو الله الواحد. هر چند که می‌گفت که: بگوی، خدا سه است او می‌گفت: یکی. هر چند استاد بزدهش، سود نداشت. یک بار سخت زدش. معروف بگریخت و بیش نیافتندش. مادر و پدرش گفتندی: کاشکی بیامدی، و هر دینی که او بخواستی، ما موافقت او کردمانی. وی برفت و بر دست علی بن موسی الرضا مسلمان شد» (عطار، ۱۳۸۲: ۳۶۱).

در باب اسلام معروف کرخی این روایت نیز شنیدنی است:

«نقل است که: [داوود طایی] نان می‌خورد، ترسایی بروی بگذشت. پاره‌ای نان بدو داد تا بخورد. آن شب آن ترسا با حلال خود صحبت کرد، معروف کرخی در وجود آمد» (همان: ۳۷۰).

این حکایت تذکرة‌الاولیاء نیز مسلمان شدن غلامی را که مورد لطف و رحمت الهی قرار گرفته بیان می‌کند: «و نقل است که گفت [عبدالله مبارک]: در مکه جوانی دیدم صاحب جمال که قصد کرد که در کعبه رود. ناگاه بیهوش شد و بیفتاد. پیش او رفتم، جوان شهادت آورد. گفتم: ای جوان! تو را چه حال افتاد؟ گفت: من ترسا بودم، خواستم تا به تلبیس خود را در کعبه اندازم تا جمال کعبه را بینم. هاتفی آواز داد: تدخلُ بیتِ الحبيبِ وفي قلبک مُعاداتِ الحبيبِ؟ روا داری که در خانه دوست آبی و دل پر از دشمنی دوست!» (همان: ۲۶۳)

از همین دست است حکایت جهودی که لطف و عنایت حق شاملش شده، با دیدن مسلمانان از دین خود خجل می‌شود و خداوند به واسطه‌ی عارف بزرگ، ابوسعید ابوالخیر، او را به اسلام، هدایت می‌کند (محمد بن منور، ۱۳۸۸: ۱۳۰).

## ۲-۶- برکت خدمت به خلق و حُسن ظنّ به خداوند

از جمله عواملی که بر مبنای متون اصیل تصوف باعث اسلام آوردن عده‌ای از جهودان و ترسایان شده است خدمت به مسلمانان و به ویژه مشایخ است. این گونه افراد به مسلمان با حسرت و شوق می‌نگرند و دین ایشان را تحسین می‌کنند و به خدای آنها حسن ظن دارند همین امور باعث می‌شود تا بالأخره به شکل رسمی هم به شرف اسلام مشرف شوند: «نقل است که [شبلی]: وقتی در بغداد بود. گفت: هزار درم می‌باید تا درویشان را پای افزار خزند و به حج برند. ترسایی برپای خاست. گفت: من بدهم لیکن بدان شرط که مرا با خود ببرید. شبلی گفت: جوانمردا، تو اهل حج نیستی، جوان گفت: در کاروان شما هیچ ستور نیست؟ مرا از آن ستوری گیرید. درویشان برفتند. ترسا میان در بست تا همه روانه شدند. شبلی گفت: ای جوان، کار تو چگونه است؟ گفت: ای شیخ، مرا از شادی خواب نمی‌آید که من با شما همراه خواهم بود. چون در راه آمدند جوان جاروب برگرفت و به هر منزلگاه جای ایشان می‌رفت و خار بر می‌کند. به موضع احرام رسیدند. در ایشان می‌نگریست و همچنان می‌کرد. چون به خانه رسیدند شبلی جوان را گفت: با زُنَّار تو را در



خانه رها نکنم. جوان سر بر آستانه نهاد و گفت: الهی، شبلی می گوید: درخانه‌ات نگذارم. هاتفی آواز داد که: یا شبلی، او را از بغداد ما آورده‌ایم، آتش عشق در جان او ما زده‌ایم، به سلسله لطف به خانه خویش ما کشیده‌ایم، تو زحمت خویش دور دار! ای دوست، تو در آی. جوان در خانه شد و زیارت کرد. دیگران درون می‌رفتند و بیرون می‌آمدند و آن جوان بیرون نمی‌آمد. شبلی گفت: ای جوان، بیرون آیی. جوان گفت: ای شیخ، بیرون نمی‌گذارد. هر چند در خانه طلب می‌کنم باز نمی‌یابم، تا خود کار کجا خواهد رسید! «(عطار، ۱۳۸۲: ۶۴۸).

در کتاب شرح قشیری لأسماء الله، حکایت زیبایی درباب مردی یهودی آمده است که به فقرای مسلمان تعلق خاطری داشت و وقتی که حاجت ایشان را برآورد، خداوند به او رحمت کرده، به دست عارفی مسلمان متحول شده، اسلام آورد (قشیری، ۱۴۲۷: ۲۲۵).

گاهی اوقات ترسایان و یهودیان به سبب لطف و رحمتی که از جانب خداوند در حق بندگان به خصوص در حق صوفیان مسلمان می‌بینند، اسلام می‌آورند؛ حکایت تحول روحی ابو حفص حداد نیشابوری و ورودش به جرگه اهل تصوف با چنین واقعه‌ای همراه است: «و چنین گویند که ابتدای حال وی [ابو حفص] چنان بود که بر کنیزکی شیفته شد. وی را گفتند که: اندر شارسران نسابور جهودی است ساحر، حیل این شغل تو به نزدیک وی است. بو حفص به نزدیک وی آمد و حال باز گفت. جهود گفت: ترا چهل شبانروز نماز نباید کرد و ذکر حق و اعمال خیر و نیت نیکو نباید کرد، تا من حیلت کنم و مراد تو برآید. وی چنان کرد. چون چهل روز تمام شد، جهود طلسم بکرد و آن مراد برنیامد. گفت: لامحاله بر تو خیری گذشته باشد. نیک نیک بیندیش. بو حفص گفت: من هیچ نمی‌دانم از اعمال خیر که بر ظاهر من گذشت و بر باطن، الا آن که به راهگذر می‌آمدم، سنگی از راه به پای بینداختم تا پای کسی در آن نیاید. جهود گفت: میازار آن خدای را که تو چهل روز فرمان وی ضایع کردی، وی این مقدار رنج تو ضایع نکرد. وی توبه کرد و جهود مسلمان شد» (هجویری، ۱۳۸۹: ۱۸۹).

این حکایت در تذکرة الأولیاء صفحه ۴۲۳ نیز آمده است.

بسیاری از این نوع حکایات می‌توانند ریشه در واقعیت داشته‌باشند. طبیعی است که به سبب تفوق همه‌جانبه جامعه اسلامی بر جوامع غیر مسلمان در روزگار نقل این حکایات، بعضی از یهود و مسیحیان در اعماق ضمیر خویش آرزوی مسلمانی و هم‌سطحی با مسلمانان را می‌داشته‌اند و گاه در سفر و حضر به خدمت مسلمانان به ویژه صوفیان و عارفان برمی‌خاسته‌اند و به محض ایجاد شرایط مناسب این آرزوی نهانی آنها تبدیل به واقعیت بالفعل می‌شده است. از آنجا که اسلام آوردن غیر مسلمانان در میان قوم از اهمیت فوق العاده برخوردار بوده است، این نوع اتفاقات در بین صوفیان دهان به دهان نقل می‌شده، شاخ و برگ می‌یافته و نهایتاً در متون تعلیمی و حکمی ایشان ثبت می‌شده است.

#### ۲-۷- برتری صوفیان مسلمان در مکابره و مناظره

از دیگر علل اسلام آوردن یهود و ترسایان که در آثار صوفیه آمده است تفوق طرف مسلمان در مناظره و مکابره است. البته مناظره‌ها بیشتر عملی است تا نظری و شخص مقابل که یهودی یا ترساست در برابر عمل کرامت گونه شیخ مسلمان مجاب می‌شود و اسلام می‌آورد.

معروف‌ترین این مناظره‌ها که در بسیاری از منابع نقل شده، مناظره ابراهیم آجری با فردی یهودی است که در بحث کرامت آورده شد.

از این جمله است مناظره صوفی و راهب در کیمیای سعادت غزالی: «صوفی با راهبی مناظره کرد که چرا به محمد (ص) ایمان نیاوری؟ گفت: زیرا عیسی (ع) چهل روز هیچ چیز نخورد و این جز پیغامبری صادق نتواند کرد و پیغامبر شما این نکرده است. صوفی گفت: من یکی ام از امت وی اگر چهل روز بنشینم و هیچ چیز نخورم ایمان آوری به وی؟ گفت: آورم. صوفی پنجاه روز بنشست. گفت: زیادت کنی؟ گفت: کنم. شصت روز تمام بکرد که هیچ چیز نخورد آن راهب ایمان آورد» (غزالی، ۱۳۸۶: ۴۸).

و نیز مناظره رهبانان رومی با امام شافعی: «نقل است که: از بلاد روم هر سال مال بسیار می‌فرستادند به هارون الرشید. یک سال رهبانی چند بفرستادند تا با دانشمندان بحث کند، اگر ایشان به داند، مال بدهیم، و الا از ما دگر مال مطلبید! چهارصد مرد ترسا پیامدند.

خلیفه فرمود تا منادی کردند، و جمله علمای بغداد بر لب دجله حاضر شدند. پس هارون شافعی را طلبید و گفت: جواب ایشان تو را می باید کرد. چون همه بر لب دجله حاضر شدند، شافعی سجاده بر دوش انداخت، و برفت و بر سر آب انداخت، و گفت: هر که با ما بحث می کند، اینجا آید. ترسایان چون آن بدیدند جمله مسلمان شدند و خبر به قیصر روم رسید که: ایشان مسلمان شدند بر دست شافعی. قیصر گفت: الحمدلله که آن مرد اینجا نیامد، که اگر اینجا آمدی در همه روم زنارداری نماندی» (عطار، ۱۳۸۲: ۲۹۵).

همچنین در باره لقب یکی از صوفیان نیز آمده که چون در همه کیش ها مناظره می کرد و ایشان را شکست می داد، او را ابوالادیان می نامیدند: «کنیت ابوالادیان، ابوالحسن است نام علی، ابوالادیان کنیت کردند که در همه کیش ها مناظره کردی و ایشان را بشکستید. حکایت مناظره کردن وی با جهود و در آتش شدن و آتش به پای همه خاکستر کردن القصه» (انصاری، ۱۳۸۶: ۴۴۹).

\*\*\*

در پایان بحث، این نکته شایان ذکر است که گاهی اوقات تفکیک علل اسلام آوردن جهود و ترسا به طور کامل امکان پذیر نیست؛ به گونه ای که نمی توان گفت تنها به یک دلیل بوده است که جهودی یا ترسایی مسلمان شده؛ مثلاً در داستان جهود و فضیل عیاض، هم کرامت فضیل و هم پیش گویی تورات راجع به اخلاق مسلمانان موجب مسلمان شدن یهودی شد و یا در داستان محمد بن فرجی در تهذیب الاسرار توکل راهب و کرامت عارف مسلمان هر دو در تسلیم راهب نقش دارند.

### ۳- نتیجه گیری

بر طبق آنچه که در آثار متقدم تصوف اسلامی آمده است، در روابطی که بین صوفیان مسلمان با پیروان آیین یهود و مسیحیت پیش می آمد تعدادی از پیروان آن دو دین به دست صوفیان مسلمان اسلام می آوردند. مواجهه بین صوفیان مسلمان با راهبان و زاهدان مسیحی و یهودی در نظر نویسندگان این کتابها همچون نبردی تصور می شد که بین باطن گرایان

دین نخواستہ اما قدرتمند اسلام و ادیان قدیمی یهود و مسیحیت صورت می گرفت. در این میان، صوفیانی چون جنید بغدادی، ابراهیم ادهم، محمد بن فرجی، ابراهیم آجری، فضیل بن عیاض، ابوالعباس مسروق، ابراهیم خواص، ابو حفص نیشابوری، خیرنساچ، مالک دینار، سفیان ثوری، محمد اسلم، احمد خضرویه، شبلی، ابوالعباس قصاب و ابوالعباس نھاوندی، از قهرمانان این نبردهای عقیدتی به شمار می آیند.

اسلام آوردن یهودیان و ترسایان گاه فردی است و گاه به شکلی جمعی. بعضی مواقع شخص نو مسلمان در دین جدید آنقدر رسوخ معنوی می یابد که جانشین شیخ و پیر خود می شود.

مکان ملاقات‌ها بین افراد مسلمان و یهودی و مسیحی بیشتر در سرزمین‌های مسیحی نشین است؛ در شام یا روم یا کوه طور در صحرای سینا، مناطقی که حتی قبل از ظهور اسلام هم به داشتن راهبان و تارکان دنیا شهره بودند. برخی از ملاقات‌ها نیز در بیابان و به دلیل هم‌سفری صوفی مسلمان با جهود و ترسا اتفاق می افتد. این امر به سبب آن است که اغلب صوفیان اهل سیر و سفر و سیاحت بوده‌اند. برخی از این ملاقات‌ها در کلیسا بوده‌است. صوفیان مسلمان خود را به کلیسا رسانده و با کرامات خود ترسایان حاضر در کلیسا را مسلمان می کرده‌اند. برخی اوقات نیز در مجلس وعظ خود و با سخنان و اعمالشان موجب تحول روحی پیروان دیگر ادیان می شده‌اند. تصویر نهایی اینگونه برخوردها آنگونه که از منظر صوفیان مسلمان روایت شده، به تفوق صوفی مسلمان می انجامد و طرف مسیحی یا یهودی به دین اسلام مشرف می شود. مهمترین عوامل برتری صوفی مسلمان در این نبرد معنوی عبارتند از: اظهار کرامت از جانب صوفی مسلمان، سجایای اخلاقی او، اشارات تورات و انجیل به اسلام و پیامبر آن، فراست صوفی مسلمان، لطف الهی به جهود و ترسا، برکت خدمت به خلق و حسن ظن جهود و ترسا به خداوند و برتری صوفی مسلمان در مناظره عقیدتی.

## فهرست منابع

## الف) کتاب‌ها

۱. ابن الأثیر، مجد الدین بن محمد. (۱۴۲۴هـ.ق). **المختار من مناقب الأخیار**. تحقیق مأمون الصاغرجی، عدنان عبدربه، محمد ادیب الجادر. الامارات العربیه المتحده: مرکز زاید للتراث والتاریخ.
۲. الاصبهانی. ابونعیم احمد بن عبدالله. (۱۳۸۷ق). **حلیه الاولیاء و طبقات الأصفیاء**. بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه.
۳. احمدی. بابک. (۱۳۷۹). **چهار گزارش از تذکره الاولیاء**. تهران: نشر مرکز.
۴. انصاری هروی. خواجه عبد الله. (۱۳۸۶). **طبقات الصوفیه**. مقابله و تصحیح دکتر سرور مولایی. چاپ دوم. تهران: انتشارات توس.
۵. الترمذی. ابو عیسی. (۱۴۰۳ هـ.ق). **جامع الصحیح (سنن ترمذی)**. تصحیح عبدالرحمن محمد عثمان. چاپ دوم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. جامی. نورالدین عبد الرحمن. (۱۳۸۲). **نفحات الانس من حضرات القدس**. مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات اطلاعات.
۷. خرگوشی. عبدالملک بن محمد ابراهیم النیسابوری. (۱۹۹۹م). **تهذیب الاسرار**. تحقیق بسام محمد باورد. ابوظبی: انتشارات المجمع الثقافی.
۸. رجائی بخارائی. احمد علی. (۱۳۷۳). **فرهنگ اشعار حافظ**. چاپ هفتم. تهران: انتشارات علمی.
۹. زرین کوب. عبدالحسین. (۱۳۷۹). **جستجو در تصوف ایران**. چاپ ششم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). **ارزش میراث صوفیه**. چاپ دهم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۱. سلمی. محمد بن حسین. (۱۳۷۲). **کلیات مجموعه آثار ابو عبد الرحمن سلمی**. جلد دوم. گردآوری نصرالله پورجوادی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۱۲. سمعانی. شهاب الدین احمد. (۱۳۸۴). **رُوح الارواح فی شرح اسماء الملك الفتح**. به اهتمام و تصحیح نجیب مایل هروی. چاپ دوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. السیرجانی. ابوالحسن علی بن الحسن. (۱۳۹۰). **البياض و السواد من خصائص حکم العباد فی نعت المرید و المراد**. مقدمه، تصحیح و فهارس محسن پورمختار. تهران: انتشارات موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۱۴. الشعرانی. عبدالوهاب بن احمد بن علی. (۱۴۲۷ق). **الطبقات الكبرى**. بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه.
۱۵. شفیعی کدکنی. محمد رضا. (۱۳۸۴). **دفتر روشنائی**. چاپ دوم. تهران: انتشارات سخن.
۱۶. شیمل، آن ماری. (۱۳۸۱). **ابعاد عرفانی اسلام**. ترجمه عبدالرحیم گواهی. چاپ چهارم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. عبّادی مروزی. قطب الدین ابوالمظفر منصور بن اردشیر. (۱۳۶۲). **مناقب الصوفیه**. به کوشش محمدتقی دانش پژوه و ایرج افشار. چاپ دوم. تهران: انتشارات پیمان.
۱۸. عثمانی. حسن بن احمد. (۱۳۶۱). **ترجمه رساله قشیریّه**. با تصحیح و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر. چاپ دوم. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. العجلونی. (۱۴۰۸). **کشف الخفاء**. چاپ دوم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۰. عطار نیشابوری. فریدالدین محمد. (۱۳۸۲). **تذکره الأولیاء**. چاپ دوم. تهران: انتشارات پیمان.
۲۱. غزالی. محمد بن محمد. (۱۳۸۶). **کیمیای سعادت**. به کوشش حسین خدیو جم. چاپ سیزدهم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۲. غنی. قاسم. (۱۳۷۵). **تاریخ تصوف در اسلام**. چاپ هفتم. تهران: انتشارات زوار.
۲۳. قزوینی، محمد بن عبدالوهاب. (۱۳۸۲). **مقدمه بر تذکره الأولیاء**. چاپ دوم. تهران: انتشارات پیمان.
۲۴. قشیری. عبدالکریم بن هوازن. (۱۴۰۹). **الرسالة القشیریّه**. تصحیح عبدالحلیم محمود، محمود بن الشریف. مصر: دارالشعب.

۲۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۷ق. ۲۰۰۶م). شرح القشیری لأسماء الله الحسنى. الطبعة الاولى. ضبّطه و صحّحه و علّق عليه الشيخ الدكتور عاصم ابراهيم الكيالي. بيروت: دارالكتب العلمية.
۲۶. محمد بن منور. (۱۳۸۸). اسرار التوحيد في مقامات شيخ ابي سعيد. تصحيح و تعليقات دكتور محمدرضا شفيعی كدكنی. چاپ هشتم. تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
۲۷. مُستملی بخاری. خواجه امام ابو ابراهیم. (۱۳۶۳). شرح التعرف لمذهب اهل التصوف. مقدمه و تصحيح و تحشیه محمد روشن. تهران: انتشارات اساطیر.
۲۸. نصر. سید حسین. (۱۳۸۲). آموزه‌های صوفیان از دیروز تا امروز. ترجمه حسین حیدری، محمد هادی امینی. چاپ دوم. تهران: نشر قصیده‌سرا.
۲۹. نیکلسن. رینولد الین. (۱۳۸۲). عرفان عارفان مسلمان. ترجمه دکتر اسدالله آزاد. چاپ دوم. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
۳۰. هُجویری. ابوالحسن علی بن عثمان. (۱۳۸۹). کشف المحجوب. مقدمه، تصحيح و تعليقات دكتور محمود عابدي. چاپ پنجم. تهران: انتشارات سروش.